

باسمه تعالی

- ۱..... جواب شهید صدر: قرینه خارجیہ
- ۲..... نظر مختار: بدلیت و استغراقیت مربوط به محکی است
- ۲..... اسم جنس معرفه
- ۲..... اسم جنس معرف «ال»
- ۳..... تفاوت «اسم جنس» و «علم جنس»
- ۳..... اسم جنس معرف به اضافه و توصیف
- ۳..... نظر مختار

موضوع: اطلاق و تقييد/مقدمات حکمت /الفاظ مطلق

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل چهار تنبیه در مورد مقدمات حکمت مطرح شد. در این جلسه ادامه تنبیه پنجم در مورد الفاظ مطلق، مطرح خواهد شد. در مورد اسم جنس نکره گفته شد اگر محکی آن فرد معین نباشد، قابلیت اّتصاف به اطلاق را دارد. اما این نکته وجود دارد که چرا در «اکرم رجلاً» اطلاق بدلی است اما در «لاتکرم رجلاً» اطلاق استغراقی است؟ در این جلسه به این سوال پاسخ داده خواهد شد.

جواب شهید صدر: قرینه خارجیہ

مرحوم شهید صدر جواب فرموده‌اند اطلاق بدلی در مثال «اکرم رجلاً» از تنوین در «رجلاً» استفاده می‌شود، یعنی یک مرد را اکرام کن؛ اما اطلاق استغراقی در مثال «لاتکرم رجلاً» از سیاق خارجیہ استفاده می‌شود. در این مثال این قرینه خارجی وجود دارد که در باب نواهی مفسده وجود دارد، و مفسده در افراد و انحلالی است. به عنوان مثال در «لاتکذب» افراد کذب دارای مفسده می‌باشند. از این نکته استفاده می‌شود که حکم انحلال به تمام افراد پیدا کرده، لذا به تعداد افراد، حکم وجود دارد!

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۳۴: «و اما الجواب عن النقض فيما تقدم فيما سبق من انّ استفادة الاستغراقية في موارد النهي و النفي انّ أريد بها الاستغراقية بلحاظ مرحلة الامتثال فهي بقانون عقلي يقضى بأنّ الطبيعة لا تنتهي إلّا بانتفاء تمام افرادها و انّ أريد بها الاستغراقية في نفس الحكم فهو بدلالة سياقية خارجية و هي دلالة تصديقية على انّ المفسدة انحلالية».

نظر مختار: بدلیت و استغراقیت مربوط به محکی است

به نظر می‌رسد این فرمایش برای توجیه تفاوت دو مثال کافی نیست، زیرا بدلیت و استغراقیت مربوط به محکی یک عنوان است. گاهی محکی افراد است، و گاهی فرد است. در «اکرم رجلاً» مشارالیه و محکی همان فرد مردّد است، نه جمیع افراد یا فرد معین؛ اما در «لاتکرم رجلاً»، به نظر می‌رسد اگر مشارالیه همان جمیع افراد باشد با تعبیر «رجلاً» تناسب ندارد. وجدان عرفی و لغوی ما دلالت دارد که در این مثال هم محکی همان فرد مردّد است. با وجود اینکه محکی فرد مردّد است اما نظر متکلم به آن، نظر مرآتی است. یعنی فرد مردّد را مرآت برای جمیع افراد گرفته است، که این با ارتکاز هم می‌سازد. به عبارت دیگر محکی در محکی است، یعنی محکی همان فرد مردّد است، و محکی آن جمیع افراد است؛ زیرا فرد مردّد قابل انطباق بر تمام افراد است. توضیح اینکه نظر به فرد مردّد موضوعیت ندارد، بلکه مرآت برای نظر به جمیع افراد است.

به بیان دیگر اگر متکلمی بگوید «لاتکرم رجلاً»، فهم عرفی از آن یک تکلیف است یا تکالیف متعدّد؟ واضح است که تکالیف متعدّد فهمیده می‌شود. تحلیل فوق هم سازگار با این ارتکاز است، زیرا از طرفی امکان ندارد انحلال در مشارالیه نباشد، اما تکالیف متعدّد باشد؛ و از سوی دیگر مشارالیه نمی‌تواند جمیع افراد باشد زیرا تنوین رجل دالّ بر وحدت است؛ برای جمع بین این دو ارتکاز، یک واسطه ایجاد می‌شود که محکی فرد مردّد است و این فرد مردّد مرآتی برای جمیع افراد است.

اسم جنس معرفه

همانطور که گذشت اسم جنس، اسمی است که وضع برای معنای عامّ شده است. گاهی اسم جنس نکره است و گاهی معرفه، که در مورد نکره بحث شد. برای تعریف^۲ یک اسم این سه طریق رائج است: دخول «ال»؛ اضافه؛ توصیف؛

اسم جنس معرف «ال»

گاهی اسم جنس همراه «ال» آمده و معرفه می‌شود. در مورد اینکه «ال» برای چه وضع شده است، اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد «ال» وضع برای «اشاره» شده است. البته این مشارالیه گاهی «معنی» و گاهی «فرد معین» و گاهی «تمام افراد» و غیر آن می‌شود. در لغت عربی «ال» وضع بالعلامیه دارد یعنی به وسیله «ال» و مدخول آن معاً اشاره به چیزی می‌شود.

ادّعا شده است گاهی «ال» برای تزئین (برای زیبایی) است، که اگر این کلام صحیح باشد، این قسم «ال» از بحث خارج است. به هر حال تمام اقسام «ال» یعنی جنس و عهد و ... وضع برای اشاره شده است.

۱. مراد تعریف نحوی نیست، بلکه معرفه و تعیین در علم اصول است که همان تضييق است. به عبارت دیگر با تضييق نوعی تعیین محقق می‌شود.

تفاوت «اسم جنس» و «علم جنس»

در بحث اسم جنس معرفه به «ال» به مناسبت در مورد تفاوت «علم جنس» و «اسم جنس» نیز بیان شده است. توضیح اینکه در زبان عربی لغاتی هست که «علم جنس» هستند مانند «اسامه» که علم شده است برای اسد، و «امّ عریط» که علم شده است برای عقرب. در وجدان لغوی عرب (و وجدان عرفی ما) بین اسم جنس و علم جنس تفاوت وجود دارد؛ شاهد اینکه جایز است به یک اسد اشاره شده و گفته شود «هذا اسد»، اما غلط است گفته شود «هذا اسامة». بنابراین اسم جنس و علم جنس، دقیقاً یکی نیستند.

به نظر می‌رسد «علم جنس» دقیقاً همان اسم جنس معرفه به «ال» است که با آن اشاره به «ذات» و «طبیعت» شده است. این تحلیل بر اساس ارتکاز است که دلیل و برهان ندارد.

به هر حال، «ال» وضع برای اشاره شده است که در اشاره یک نحوه تعیین وجود دارد، لذا مدخول آن معرفه می‌شود.

اسم جنس معرف به اضافه و توصیف

گاهی اسم جنس اضافه شده و یا همراه وصفی می‌آید. در این موارد بحث شده است که از این ترکیب، یک مفهوم به ذهن می‌آید یا دو مفهوم به ذهن می‌آید. به عنوان مثال وقتی سامع ترکیب «کتاب زید» و یا «رجل طویل» را می‌شنود، چند تصور در ذهنش می‌آید؟

در نظر مشهور در این موارد دو مفهوم به ذهن سامع خواهد آمد. بنابراین با شنیدن «کتاب زید» در ذهن سامع هم صورت کتاب و هم صورت زید حاضر می‌شود. البته علاوه بر این دو مفهوم یک نسبت ناقصه هم بین آنها در ذهن سامع وجود دارد. پس مفهوم کتاب در این ترکیب تغییری نکرده است، بلکه یک نسبت پیدا کرده است که دیگر قابل صدق بر تمام مصادیق کتاب نیست بلکه فقط بر بخشی از مصادیق کتاب صادق است. همین تضيّق موجب تعیین و تعریف می‌شود. همیشه مضاف است که تضيّق دارد نه مضاف الیه لذا در ترکیب «کتاب رجل»، رجل هیچ تضيّقی ندارد.

در نظر شهید صدر در این موارد، تنها یک مفهوم به ذهن سامع می‌آید. این مفهوم نه «مفهوم کتاب» است و نه «مفهوم زید» است، بلکه مفهوم سومی است. این مفهوم نسبت به مفهوم کتاب، اضیق است؛ لذا مفهوم معرفه خواهد بود.

نظر مختار

به نظر می‌رسد در این موارد، تنها یک مدلول واحد وجود دارد. این مدلول نسبت به مدلول کتاب اضیق است. همین تضيّق موجب تعریف اسم جنس است.

باید توجه شود که اگر در یک اضافه هیچ تزییقی ایجاد نشود، این مورد از بحث خارج است. به عنوان مثال «کتاب مؤلف» و یا «رجل مذکر» هیچ تزییقی نداشته و از بحث خارج هستند.